

## LXI

The manuscript LXI<sup>1</sup> contains four texts belonging to the Pārsī divinatory literature.

1. The first text is about presaging through sneezing, and belongs to the cledonomantic art<sup>2</sup> : In which side or under which circumstance, sneezing is considered as portentous of good or evil.

2. The second text gives the effect of the barking of dogs in different sides. One could investigate the Indian origin of this dog divination.<sup>3</sup>

3. The third text includes omens drawn from the cawing of black crows or ravens, and belongs to the ornithomantic art<sup>4</sup>: Omens obtained from a combination of orientation and the time divisions of the day. It is similar to the Indian *Kākajariti*.<sup>5</sup>

This text could be compared to similar texts in the Akkadian literature.<sup>6</sup> For example, a fragmentary text belonging to the Medio-Babylonian period gives a list of prognoses by the sound behavior of the crows or ravens.<sup>7</sup> Another text from Uruk belonging to the late Achaemenian period is about taking omens from the croaking of ravens.<sup>8</sup>

4. The fourth text is about taking auguries from the sound of black little birds (or, black sparrows).

---

<sup>1</sup> . Belonging to the library of the University of Mumbai, N° LXI, in three folios. The last text is incomplete. There is no colophon.

<sup>2</sup> . Cf. Gr. κληδόνες παλίμφοροι. Cf. also *signa ex diris* in Italic divination.

<sup>3</sup> . See David Gordon White, "Predicting the Future with Dogs", *Indian Religion in Practice* (D. S. Lopez, ed.), Princeton University Press, 1995, 288-303.

<sup>4</sup> . Cf. Gr. οἰωνίζομαι. Cf. also *signa ex avibus* in Italic divination. The raven (*corvus*) and the crow (*cornix*) belonged to the Oscines, i.e., to the category of birds (such as raven, crow, rook and owl) which give auguries by their voice (the other category was called Alites: The birds like eagle and vulture and buzzard give auguries by their flight). See A. Bouché-Leclercq, *Histoire de la divination dans l'antiquité*, Paris, tome IV, 1882, 200.

<sup>5</sup> . See Berthold Laufer, "Bird divination among the Tibetans (Notes on document Pelliot N° 3530, with a study of Tibetan phonology of the ninth century)", *T'oung Pao*, XV, Leiden, 1914, 1-110.

<sup>6</sup> . See Ann-Caroline Rendu Loisel, *Bruit et émotion dans la littérature akkadienne*, University of Geneva, 2011.

<sup>7</sup> . Nippur Ni 902. See F. R. Kraus, « Verstreute Omentexte aus Nippur im Istanbul Museum », *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, 77, 1987, 194-206.

<sup>8</sup> . فوزى رشيد، "الغراب وسيلة من وسائل كشف الطالع"، سومر، المجلد الرابع والثلاثون، ١٩٧٨، ٤٠-٦٥.

Notice that the last two texts belong to the bird oracles. The Pārsīg word for ‘omen’ or ‘augury’ is *murvāg*, lit. ‘bird’s cry’.<sup>9</sup> In the Persian court there was an office for the divination by the flight or other tokens of the birds: Pārsīg *murv-nīš*, lit. ‘bird-observer’, refers to a diviner who predicts the future by birds. An old evidence for bird divination comes from the Hittites. The Pārsīg term *murvnīš* corresponds to the Hittite term <sup>LÚ</sup>IGI.MUŠEN ‘who observes birds’ (there was also another Hittite term: <sup>LÚ</sup>MUŠEN.DÙ)<sup>10</sup>. The responsible for observing the behavior of the birds in the Persian court was called *murvnīšān sālār* ‘chief of the bird watchers’.<sup>11</sup>

Raham Asha

## Text

[یک]

به نام ایزدِ بخشاینده بخشایشگر مهربان دادگر دادار هورمزد

### تأثیر عطسه زدن

تأثیر عطسه، نیک و بد از جوانب نمودار کرده نوشته است.

اگر بالای سر عطسه شود بسیار بدفعال است.

<sup>9</sup>. AZ 0 murvāg ud jahišn ī nēk. PDK post. ō ōy kē rāy nibišt hu-jahišnīh ud hu-murvāgīh bād ! Stāyišn ī Sīh-rōzag 1 gētīgīhā drustīh ī tan ud ped harv xīr kāmaghanzāmīh ud ped hamāg kār ud dādestān frārōn-pettūgīh huzastag xūb-murvāg xūbfrazāmīh bavād ! Parth. muryvāg ‘daybreak, dawn’, also ‘omen’. <sup>TM</sup> 18 bid aβdēsed kū pad ēvšambaδ, pad muryvāg sar... Hesiod, 801, speaks of birds of omen (οἰωνοὺς lit. ‘bird of prey’). See Hesiod, Works and Days, M.L. West, Oxford, 1978, 359.

<sup>10</sup>. For example, KUB 49 93: <sup>LÚ</sup>IGI.MUŠEN-ya ‘and the bird watcher’. On the KIN and bird oracles, see Alfonso Archi, *Hethitische Orakeltexte, Keilschriftkunden aus Boghazköy*, 49/50, Berlin, Akademie Verlag, 1972. According to Nicola De Zorzi the <sup>LÚ</sup>IGI.MUŠEN is the one who is responsible for observing the flight of the birds, whereas the <sup>LÚ</sup>MUŠEN.DÙ plays a role in the ritual context following the observation. “Bird Divination in Mesopotamia: New Evidence From BM 108874”, *Kaskal*, 6, 2009, 85-135, 86. Cf. also Akk. *dāgil iššūrē* (*dagālu* ‘to observe’, *iššūru/* MUŠEN ‘bird’). See Karen Radner, “The Assyrian King and his Scholars: The Syro-Anatolian and the Egyptian Schools”, *Of God(s), Trees, Kings, and Scholars. Neo-Assyrian and related studies in honour of Simo Parpola*, Helsinki, 2009, 221-38.

<sup>11</sup>. KAP III.7 did-iz murvnīšān sālār ō pēš (ardavān) mad u-š guft kū: ēdōn pēdāg kū harv kē bannag mard kē az imrōz dā si rōz az x<sup>v</sup>adāy ī x<sup>v</sup>ēš bē virēzed ō vazurgīh ud pādixšāyīh rased ud abar hān ī x<sup>v</sup>ēš x<sup>v</sup>adāy kāmaghanzām ud pērōzgar baved.

به جانبِ مشرق، اگر در پاسِ اول عطسه شود، هر چه در دل مراد دارد به رسد؛  
اگر در پاسِ دوم عطسه شود، از مجهی نفعی بیند؛ اگر در پاسِ سیوم عطسه شود،  
میانِ کسانِ خود مرگ بیند؛ اگر در پاسِ چهارم عطسه شود، چیزی گفتارهای  
"عجوم" به شنود.

در میانِ مشرق و جنوب، اگر در پاسِ اول عطسه شود، گفتارهای نادر به شنود؛  
اگر در پاسِ دوم عطسه شود، کسی دوست را از سفر بیاید؛ اگر در پاسِ سیوم عطسه  
شود، چیزی مال بیاید؛ اگر در پاسِ چهارم عطسه شود، بیم ناگهان به چیزی به رسد.

به جانبِ جنوب، اگر در پاسِ اول عطسه شود، چیزی فایده و نفع بیاید؛ اگر در  
پاسِ دوم عطسه شود، دوستی از دور بیاید و ملاقات گردد؛ و اگر در پاسِ سیوم  
عطسه شود، چیزی در "مطاع" (متاع؟) حاصل شود؛ و اگر در پاسِ چهارم عطسه شود،  
نفع بسیار و خوشدلی باشد.

در میانِ جنوب و غروب، اگر در پاسِ اول عطسه شود، اول از "مطاع" (متاع؟) خود  
نفع یابد؛ دویم با دوستی طعام خورد؛ سیوم دوستِ خود را بیند؛ چهارم به دل  
آسودگی حاصل گردد.

به جانبِ غروب، اول جایی سفر خواهد کرد؛ دویم در دلِ خود چیزی فکر پیدا  
شود؛ سیوم در راه به خانه کسی میهمان باشد؛ چهارم چیزی از "مطاع" (متاع؟) خود  
نفع بیند.

در میانِ غروب و شمال، اول خوشی و خوشدلی؛ دویم چیزی گفتار فایده به شنود؛  
سیوم بسیار نفع بیاید؛ چهارم کسی دشمن پیدا شود.

به جانبِ شمال، اول دوستِ رفته، خود بیاید؛ دویم در شهر کسی بزرگی به میرد؛  
سیوم از مالِ خود فایده بیند؛ چهارم چیزی از صاحبِ خود انعام یابد.

در میانِ مشرق و شمال، اول ترس و بیمِ دزدان باشد؛ دویم بسیار فایده و  
آسودگی بیاید؛ سیوم از سفر رفته باز آید؛ چهارم از بزرگی یا صاحبِ خود چیزی بیاید.

تمام/

[دو]

تأثیر سگ کوس افشاند.

مشرق، نقصان.

به مشرق و جنوب، ترس و بیم.

جنوب، خوبی و خوشدلی.

غروب و جنوب، آسودگی و خوشدلی.

غروب، < > پیدا گردد.

غروب و شمال، خلل پیدا شود.

شمال، چیزی خلل.

مشرق و شمال، نقصان بیند.

تمام

[سه]

به نام هروسپ آگاهِ توانای < >

### سخنِ کلاغِ سیاه نویسم.

جانبِ مشرق، اول آواز کند، دل را شادی آید؛ دویم دوستی را خبر خوش به شنود؛  
سیوم از غایب چیزی بیابد؛ چهارم بیم و ترسِ دزدان بود.

مشرق و جنوب، اول چیزی خرمی و شادی یابد؛ دویم از غایب خبری کسی دیگر  
شنود؛ سیوم <از> "مطاع" (متاع؟) خود نفع یابد و بانشاط گردد؛ چهارم رنج و محنت  
به تنِ خود یابد.

جنوب، اول چیزی از رازِ پنهان شنود؛ دویم خبر خوش به نشاط و عیش طعام یابد؛  
سیوم گفتارها از دور مسافری به شنود؛ چهارم ترسِ دشمن غالب گردد؛ اگر در پنجم  
آواز کند به روز دراز چیزی خبر غایبانه از مرگ به شنود.

غروب و جنوب، اول چیزی در دل رنج و غم غالب گردد؛ دویم با دشمن آشتی  
گردد؛ سیوم خوشی و خرمی در دل پیدا شود؛ چهارم چیزی از پادشاه یا از صاحب خود  
خلعت یابد؛ اگر در پنجم به روز دراز آواز کند، جای دیگر سفر کرده شود.

جانبِ مغرب، اول گفتارهای خوب و خوش از دوستان به شنود؛ دویم چیزی از  
دشمنِ خود نفع و خوبی یابد؛ سیوم از "مطاع" (متاع؟) خود بسیار نفع یابد؛ چهارم

چیزی از پادشاه یا از صاحب خود مرحمتی و شاباشی یافته شود و خلعت یابد؛ پنجم به روز اندکی از "مطاع" (متاع؟) خود نفع یابد.

غروب و شمال، اول ثواب از مذهب شنیده شود؛ دویم نشاط و شادی؛ سیوم میان خویشان به یکدیگر جنگ؛ چهارم بد خبر از دشمن شنود؛ پنجم به روز از دوستان و برادران نفع یابد.

جانب شمال، اول خوش طعام و پوشاک یابد؛ دویم میزبانی از کسی به خورد؛ سیوم گفتارها از خانه، خود به خیرت (خیریت؟) یابد؛ چهارم گفتار مقبولی از کسی به شنود؛ پنجم روز چیزی از چهارپایان خوش خبر به شنود.

در میان مشرق و شمال، اول گفتارها بد خبر به شنود؛ دویم با کسی جنگ و جدل؛ سیوم از پادشاه یا صاحب خود شفقت؛ چهارم به دلخوشی طعام خوش؛ پنجم گفتار ثواب از مذهب خود.

دیگر زبان او به هر نوع؛ اگر کرک گوید، چیزی نفع یابد. اگر کاکا، آن چه به خاطر مراد داشته بود یابد. اگر کاکلی، چیزی مرگ بیند. اگر کان کان، از دوستان نفع یابد.<sup>۱۲</sup>

دیگر در وقت شام آواز کند، تأثیر آن اگر جانب مشرق آواز کند، مرگ بیند؛ اگر مغرب کند، از غایب خبر خوش به شنود؛ شمال، گفتار خوشدلی؛ جنوب، چیزی بیماری کشد.

تمام شد                      کار من نظام شد.

[چهار]

به عون ایزد

سخن گنجشک سیاه

جانب مشرق، اول چیزی خبر از صاحب خود و یا پادشاه خود شنیده شود؛ دویم چیزی گفتار جنگ و جدل شود؛ سیوم ترس دشمن غالب گردد؛ چهارم گفتار شادمانی شنیده شود.

---

<sup>12</sup> . "When a crow sounds the tone *ka-ka* you will obtain property. When a crow sounds the tone *da-da*, misery will befall you. When a crow sounds the tone *ta-ta*, you will find a dress. When a crow sounds the tone *gha-gha*, a state of happiness will be attained. When a crow sounds the tone *gha-ga*, a failure will be the result of it." Kākajariti

مشرق و جنوب، اول به چیزی غمگین شود؛ دویم رنج و بیماری تا حد مرگ؛ سیوم ترس دشمنان غالب گردد؛ چهارم به فرزند نفع یابد.

به جانب جنوب، اول به طعام خوش نفع یابد؛ دویم مراد دل یابد؛ سیوم فکر به دل پیدا شود؛ چهارم میان یکدیگر جنگ شود.

جنوب و غروب، اول ناگهان در سفر رفته به رسد؛ دویم ترس و بیم آتش پیدا شود؛ سیوم از فرزند خود چیزی نفع بیند؛ چهارم گفتار شادی به شنود.

جانب مغرب، اول باران (بیمار؟) خوب شود؛ دویم چیزی "بکماران" گردد؛ سیوم دشمن به میرد؛ چهارم نفع بسیار یابد.

غروب و شمال، اول از دوستان نفع یابد؛ دویم از "مطاع" (متاع؟) خود اندکی نفع یابد؛ سیوم از "مطاع" (متاع؟) خود نفع بیند؛ چهارم چیزی از مذهب حاصل آید.

جانب شمال،<sup>۱۳</sup>

---

<sup>13</sup>. The rest is missing.